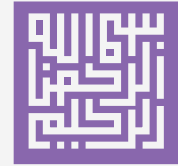




- آقای اسماعیلی اجازه ندهید! / علی مرادخانی
- «حاشیه» زخمی بر تن «زخم کاری» / نغمه دانش آشتیانی
- زخم تکراری! / علیرضا بهرامی
- زخم کاری قصه بریکر مهدویان / کیوان امجدیان
- می توانست بهتر از این باشد / زهرا چخماقی
- مالک یا شاه غلام؟! / علی زادمهر
- ما زیاران زخم کاری داشتیم / دنیا خممامی
- در آرزوی ناداستان ها / مهدی مافی
- قدرت پوشالی / آرش قهیم
- تحقیق رشکان / محمد صابری

ما زیاران زخم کاری داشتیم!



شماره دوم / شهریور ۱۴۰۰

سردبیر:

علی مرادخانی

طراح گرافیک:

امین حسین علیپور

طراح جلد:

سید محمدعلی بلادی فرد

با تشکر از همراهی:

سید حسام‌الدین حسینی، امیرحسین رحیمیان، حسین رضایی فرد، محدثه صارمی، محمد مهدی خمسه



با حمایت اداره کل ارتباطات و رسانه حوزه هنری انقلاب اسلامی

سر مقاله

علی مرادخانی / ۵

یادداشت ها

«حاشیه» زخمی بر تن « زخم کاری» / نغمه دانش آشتیانی / ۶ زخم تکراری! / علیرضا بهرامی / ۱۲

زخم کاری قصه بر پیکر مهدویان / کیوان امجدیان / ۱۴ می توانست بهتر از این باشد / زهرا چخماقی / ۱۶

مالک یا شاه غلام؟! / علی زادمهر / ۱۸ ما زیاران زخم کاری داشتیم / دنیا خمایی / ۲۰

در آرزوی ناداستان ها / مهدی مافی / ۲۲ قدرت پوشالی / آرش فهیم / ۲۴

تحقیقشدگان / محمد صابری / ۲۶

نظرات

علیرضا مرادی / ۳۰ / راضیه جباری / ۳۰ / زهرا منصوری / ۳۰ / مرجان فاطمی / ۳۱ / سمیرا افتخاری / ۳۱ / احمد رنجبر / ۳۱ / حسین غلامی / ۳۱

احسان هوشیارگر / ۳۲ / احمد رضا معراجی / ۳۲ / هاوار قاسمی / ۳۳ / پریسا ساسانی / ۳۳ / فاطمه عودباشی / ۳۳

زینب علیپور / ۳۴ / محمد صادق عابدینی / ۳۴





علی مرادخانی / سردبیر

آقای اسماعیلی اجازه ندهید!

هستیم که به طور مشخص در زمین بازی صاحبان پول قرار می گیرند و این روزها در دو تیم آبی (نماوا) و زرد (فیلمو) و در روزهای جشنواره فجر در زمین سرمایه گذاران یا ستاد جشنواره قرار گرفته اند و این دو تیم بودن حتی در تعداد خبر منتشره از پروژه های مختلف و حتی در تعریف و تمجیدها و نقدهای یک جانبه هم کاملاً به چشم می خورد. و خب هرچند می شود بیانیه وار از اصول حرفه ای و مذموم بودن این امر صحبت کرد، ولی به نظرتان کدام یک از ما می توانیم در برابر این حجم از عدد و رقم های حیرت آوری که ماهیانه و سالیانه به صاحبان این رسانه های نوپدید تزریق می شود، مقاومت کنیم و تسلیم نشویم؟

این، علاوه بر شرافت خبرنگاری، قاعده و قانون می خواهد تا صاحبان سرمایه اجازه چنین پول پاشی هایی را از دست بدهند تا زمین بازی به اصول حرفه ای برگردد. قاعده و قانونی البته دقیق و اجرایی، نه چیزی مثل تعیین سقف قرارداد بازیکنان لیگ برتر فوتبال که بیشتر به مسخره کردن لوس قانون می ماند.

و جناب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی دولت جدید درباره این موضوع که قواعد حرفه ای رسانه های فرهنگی و هنری به خصوص سینما و تلویزیون را به هم زده، کاش فکری کنند و اجازه ادامه این مسیر غیر حرفه ای و سرمایه سالارانه را ندهند.

آنلاین و صاحبان سرمایه و پول پاشی های بی امان آن ها، شرایط حرفه ای رسانه های فرهنگی و هنری را کاملاً متفاوت ساخت. پول های کلان به شماره حساب صاحبان این رسانه ها سرازیر شد تا علاوه بر پروپاگاندای تولیدات و متریال تبلیغاتی آثار، جنجال های پوشالی و حاشیه بازی های نخ نمای تبلیغاتی هم چند برابر قبل شود و حجم زیاد و نامعقولی از تعریف و تمجیدهای نامتعارف هم به وارد ماجرا گردد تا به مرور هم اعتبار رسانه ها در تعریف و تمجید کاسته شود، هم نقد و انتقاد جدی به فرم و محتوای آثار در این رسانه ها رنگ ببازد و هم نسبت اعتبار رسانه ها و ژورنالیست های حرفه ای سینما و تلویزیون که سال ها در رسانه های معتبر قلم زده اند در برابر رسانه های نوپدید اینستاگرامی که در بسیاری از مواقع کاملاً دور از اصول حرفه ای عمل می کنند، با سقوط آزاد همراه باشد.

حالا ما با رسانه های اینستاگرامی ای طرف

سینماچی را شاید بتوان نماد گفتگو میان تفکرات مختلف و گونه های متفاوت و بعضاً متضاد فرهنگی در سپهر فرهنگ و هنر کشور و به صورت خاص سینما و تلویزیونی دانست. اتفاقی که هرچند در نگاه اول و روی کاغذ، امر مبرهن و ساده ای به نظر می رسد، اما خب کدام مان هست که نداند گفتگو کردن و تاب آوردن و شنوا بودن نظر مخالف چقدر در عمل سخت و این روزها چقدر ناشدنی است؟

این موضوع اما در میان ژورنالیست های سینما و تلویزیون کشور چندان وجود ندارد و رفقای نازنین من در تمام رسانه ها تاب گفتگو کردن با هم را دارند و می توانند دور یک میز بنشینند و چای بنوشند و نظرات متفاوت و متضادشان را با هم به اشتراک بگذارند. این موضوع، روی کاغذ ساده است، ولی به وقوع پیوستنش حتماً ارزشمند است و کاش در معادلات مدیران هم دیده شود.

از طرفی اما هجوم بی سامان پلتفرم های

مروری بر همه حاشیه‌هایی که فرصت تحلیل سریال مهدویان را از ما گرفت

«حاشیه» زخمی بر تن «زخم کاری»



نغمه دانش آشتیانی



۱۰ / ۶

از بیش از سه سال پیش که تب‌وتاب ساخت سریال برای پلتفرم‌ها در ایران بالا گرفت انتظار می‌رفت که بازتر شدن دایره ممیزی و بودجه‌ها و دستمزدهای بیشتر، بخش زیادی از فیلم‌سازان متمرکز در سینما را به سمت این حوزه نوپدید در کشورمان بکشد و طولی نکشید که نام خیلی از فیلم‌سازان و سریال‌سازان شنیده شد که پروژه‌هایی را برای پخش از پلتفرم‌ها به‌ویژه فیلم‌و نماوا در دست تولید دارند. مهرماه سال ۱۳۹۹ بود که زمزمه‌های ساخت سریال توسط محمدحسین مهدویان

پرصداتر شد و گفته شد که این پروژه با همکاری اول مارکت ساخته می‌شود. این خبرها در حالی منتشر شد که مهدویان در حال آماده‌سازی فیلم سیاسی-طنز «شیشلیک» بود و از همان زمان گفته می‌شد که فضایی ملتهب دارد و باید منتظر ممیزی‌های زیادی در صورت پذیرفته شدن در سی و نهمین جشنواره ملی فیلم فجر باشیم؛ پیش‌بینی‌ای که درست از آب درآمد و شرط حضور و نمایش فیلم در جشنواره حذف و تغییراتی اعلام شد که البته مورد اعتراض مهدویان نیز قرار گرفت. در همان ایام برپایی جشنواره در بهمن‌ماه که به شدت هم تحت تأثیر کرونا بود، بازهم خبرهایی در محافل سینمایی مبنی بر اینکه مهدویان به‌زودی اولین سریال خود را کلید می‌زند گفته و شنیده شد. در آن زمان از محمد رضا تخت‌کشیان به‌عنوان تهیه‌کننده

سریال یاد و درباره حضور چند بازیگر از جمله جواد عزتی، امیر جعفری، رونا آزادی‌ور و سارا بهرامی گمانه‌زنی شد و در نهایت ۱۶ اسفندماه به‌طور رسمی از سوی فیلم‌و خبر رسید که مهدویان سریال «زخم کاری» را می‌سازد. فردای آن روز بار دیگر رسانه‌ها خبر دادند که مهدویان مدتی است سریال خود را کلید زده و تاکنون جواد عزتی، سیاوش طهمورث، رونا آزادی‌ور و مهدی پاکدل جلوی دوربین رفته‌اند.

به هر ترتیب شلوغی‌های آخر سال، فشار زیاد کرونا بر اجتماع و اقتصاد و همچنین تعطیلی‌های گاه‌وبیگاه سالن‌ها و پروژه‌های سینما و سریال باعث شد که تا مدتی خبری از این پروژه نباشد ولی در نهایت با پایان تعطیلات نوروزی ۱۴۰۰، خبر رسید که فیلم‌برداری «زخم کاری» با اطلاق یک نوآر ملتهب، در تهران انجام شده است. این اخبار رسمی از سوی روابط عمومی سریال در حالی منتشر می‌شد که در آن‌ها اشاره‌ای به کتاب «بیس‌ت زخم کاری» نوشته محمود حسینی‌زاد منتشر شده توسط نشر چشمه نمی‌شد؛ کتابی که از مدت‌ها قبل در سکوت خبری به محاق توقیف رفته بود و حالا در ابعادی گسترده سریالی با اقتباس از آن ساخته می‌شد!



می‌رفت بتواند همچون «قورباغه» هومن سیدی گفتمانی را بین تماشاگران و منتقدان ایجاد کند، شروع شد. درحالی‌که با پخش قسمت اول خیلی‌ها درباره اتمسفر سریال و به‌ویژه بازی رعنا آزادی‌ور و جواد عزتی صحبت می‌کردند، اولین خبری که باعث ایجاد حاشیه جدی‌ای برای سریال شد ماجرای پرفروش شدن کتاب «بیست زخم کاری» بود!

حاشیه‌ها شروع شد

بنابر اعلام روابط عمومی سریال در ۱۸ خرداد، «پس از پخش قسمت نخست سریال «زخم کاری» چاپ چهارم کتاب «بیست زخم کاری» در فروشگاه‌های کتاب نشر چشمه به پایان رسیده است. مسئولان نشر چشمه با اشاره به استقبال مخاطبان از خرید کتاب «بیست زخم کاری» ابراز امیدواری کردند که چاپ پنجم کتاب را هر چه سریع‌تر روانه بازار کتاب کنند. این در حالی است که بر اساس آمار

سریال «زخم کاری» که انتظار می‌رفت بتواند همچون «قورباغه» هومن سیدی گفتمانی را بین تماشاگران و منتقدان ایجاد کند، شروع شد. درحالی‌که با پخش قسمت اول خیلی‌ها درباره اتمسفر سریال و به‌ویژه بازی رعنا آزادی‌ور و جواد عزتی صحبت می‌کردند، اولین خبری که باعث ایجاد حاشیه جدی‌ای برای سریال شد ماجرای پرفروش شدن کتاب «بیست زخم کاری» بود!

محسوب می‌شد.

جالب است بدین موضوع اشاره شود که از اردیبهشت‌ماه سال جاری دیگر در اخبار به نام حسینی‌زاد در خبرهای رسمی سریال اشاره شد و این‌گونه آمد: نویسنده و کارگردان: محمدحسین مهدویان بر اساس داستانی از محمود حسینی‌زاد.

درنهایت اوایل خرداد ۱۴۰۰، اعلام شد که این سریال از ۱۴ خرداد با تصمیم ساترا با رده‌بندی سنی ۱۵+ پخش خود را آغاز می‌کند. درنهایت پخش سریال «زخم کاری» که انتظار

البته مسئله اقتباس از این کتاب توسط رسانه‌ها مورد غفلت قرار نگرفت و حتی چند رسانه مکتوب و سایبری با حسینی‌زاد گفتگو هم انجام دادند. حسینی‌زاد در گفت‌وگو با هنرآنلاین درباره کتاب «بیست زخم کاری» گفت: من این کتاب را سال ۸۰ نوشتم و مدتی طول کشید تا برای دریافت مجوز به ارشاد فرستادم. پس از ارسال هم ۱۰ سال به من اجازه انتشار اترم را ندادند و درنهایت سال ۹۴ موفق به اخذ مجوز از سوی ارشاد و چاپ در نشر چشمه شد... درواقع من هم این کتاب را با برداشت از نمایشنامه «مکبث» شکسپیر نوشتم و اسم کتاب نیز نقل‌قولی از مکبث است.

همان‌طور که در گفته‌های حسینی‌زاد بدان اشاره شد، خود کتاب به‌نوعی برداشتی از نمایشنامه «مکبث» بوده است و حال اقتباس از این کتاب برای نگارش فیلم‌نامه سریال، خود تجربه‌ای مهم برای مهدویان



شد و طی سه سال به چاپ چهارم رسید و نامزد جوایز ادبی نیز شد، اما کم‌تر از دو سال پیش، به خواست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از تجدید چاپ این کتاب جلوگیری شد بنابراین، هنگام ساخت و پخش سریال قصه‌ی این رمان، کتاب در بازار ناموجود بوده و همه‌ی خبرهای فروش این کتاب ناآگاهانه و شاید مغرضانه بوده است. حتی طی چند روز گذشته به ناچار جلو فروش نسخه‌ی الکترونیک آن را نیز گرفتیم، که در نبود نسخه‌ی کاغذی روزگار خوشی را پشت سر می‌گذاشت.»

در این فاصله یک حاشیه درباره خبر مربوط به آمار پربازدیدترین سریال تا آن تاریخ نیز ایجاد شد که توضیح فیلیمو را به دنبال داشت که البته از این اتفاق می‌توان به عنوان نمونه‌ای از رفتار رسانه‌ای و تعامل روابط عمومی یک پروژه دانست که به تکمیل اطلاع‌رسانی منجر شد.

اما اگر فکر کرده‌اید حاشیه‌ها تمام شده است باید بگوییم که خیر! شامگاه ۷ تیرماه برخی رسانه‌ها خبر از توقیف احتمالی مجموعه نمایش خانگی «زخم کاری» به کارگردانی محمدحسین مهدویان خبر دادند و دلیل آن را شکایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از این سریال دانستند. گفته شده بود که سیگار کشیدن مالک، نمایش استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی در بخش‌هایی از سریال از جمله موارد اعتراضی سازمان سینمایی بوده است. با مطرح شدن این خبر، فردای آن روز برخی رسانه‌ها از سازمان سینمایی موضوع را پیگیری کردند که بدان‌ها اعلام شد هیچ شکایتی حقوقی از این مجموعه یا ساترا نشده و تصمیمی هم

سایت فیدیبو فروش «بیست زخم کاری» به صورت الکترونیک رشد بالایی گرفته و جزو پرفروش‌های بخش رمان به حساب می‌آید.» درحالی‌که سریال «زخم کاری» بر موج خبرها سوار بود و تعدادی از منتقدان به تحسین آن می‌پرداختند برخی دیگر از منتقدان و حتی مخاطبان این سؤال را مطرح کردند که چطور ممکن است با دیدن یک یا دو قسمت این‌طور نظر داد ولی این روش تبلیغاتی ادامه پیدا کرد؛ گرچه در ادامه راه به شکل بومرنگی عمل کرده و تأثیر منفی خود را روی کار گذاشت و انتظار می‌رود دیگر به عنوان یک تجربه اشتباه اطلاع‌رسانی تکرار نشود. اگر به ماجرای خبر پرفروش شدن کتاب و حاشیه‌های آن برگردیم به اظهار نظر بهرنگ کیاییان یکی از مدیران نشر چشمه می‌رسیم که با حضور در «خبرپارتی» یک اتاق خبری در پلتفرم کلاب هاوس، با ابراز گلایه از حذف عنوان نشر چشمه از تیتراژ سریال «زخم کاری» درباره صحت و سقم افزایش فروش رمان «بیست زخم کاری» بیان کرد: من تعجب می‌کنم که این آمارها از چه منبعی اعلام می‌شود، چرا که ما به عنوان ناشر این رمان نسخه‌ای از این کتاب را برای فروش نداریم و اساساً مدت طولانی است که این کتاب ممنوع الچاپ شده است.

کیاییان همچنین اعلام کرد: همکاری تهیه‌کننده و نشر چشمه در تیتراژ سریال از قسمت چهارم حذف شده است، البته ما می‌دانیم از چه جایی برای حذف این عنوان تحت فشار قرار گرفتند.

در ۶ تیرماه ۱۴۰۰، نشر چشمه بیانیه‌ای رسمی داد که در بخشی از آن آمده است: «کتاب «بیست زخم کاری» در سال ۱۳۹۵ منتشر

بخش دیگر پرحاشیه متن مهدویان اما جایی بود که او تلویحاً نسبت به همکاری قریب الوقوع هنرمندان ایرانی با پلتفرم‌های خارجی هشدار داده بود

محمدحسین مهدویان که تا امروز وارد مناقشات و حاشیه‌های سرپا نشد بود، با انتشار متنی تند در صفحه اینستاگرامش به سانسور «زخم کاری» واکنش نشان داد. او نهاد ساترا را به عنوان متولی صدور مجوز برای انتشار محتوای پلتفرمی خطاب قرار داد؛ متنی که در آن به تندی درباره سانسورهای «خارج از دایره منطق و عقل» و «رفتارهای تنگ‌نظرانه و سلیقه‌ای» مدیران و نوشته بود و درجایی از آن هم آورده بود که شاید لیست سانسورهای «زور»ی سریال را منتشر کند تا مردم درباره‌اش قضاوت کنند.

بخش دیگر پرحاشیه متن مهدویان اما جایی بود که او تلویحاً نسبت به همکاری قریب الوقوع هنرمندان ایرانی با پلتفرم‌های خارجی هشدار داده بود؛ اتفاقی که به نظر مهدویان به خاطر همین تنگ‌نظری‌ها خواهد بود تا طوری که در متنش نوشته بود، «نخبه‌های فرهنگی ما هم مثل نخبه‌های علمی و اقتصادی عرصه را خالی خواهند کرد.» نکات وی از چند منظر مورد توجه قرار گرفت که بیشتر توجه‌ها به مسئله سانسور بود ولی برخی از منتقدان مهدویان هم مسئله کوچ فیلم‌سازان ایرانی به نتفلیکس را به تمسخر گرفتند!

این صحبت‌ها واکنش علی سعد را به دنبال داشت و او بازم در شبکه اجتماعی فیلترشده توئیتر درباره پیچیدگی‌های حفظ تعادل میان معتقدان به سانسور این سریال و معتقدان به پخش بدون سانسور سریال اشاره کرده و در پایان نوشته بود: «باوجود همه سنگ‌اندازی‌های انجام‌شده بر تصمیم خود مبنی بر پخش سریال اصرار کردیم.»

بر این شکایت نبوده است. ولی دقایقی نگذشت که علی سعد معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی ساترا در توئیتر نوشت: «در روزهای گذشته وزارت ارشاد نسبت به پخش سریال «زخم کاری» به دادسرای فرهنگ و رسانه شکایت کرده. دوستان در صورتی که با مردم صادق‌اند، با تکذیبیه رسمی افکار عمومی را آگاه کند.» این مطلب سعد باعث شد که سازمان سینمایی بیانیه‌ای داده و تلویحاً بگوید که بله! شکایتی در کار بوده است. در این توضیح آمده بود: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با توجه به انتشار و پخش آثار تصویری در حوزه نمایش خانگی، ضمن دفاع از مجوزهای صادرشده، در خصوص محصولات فرهنگی فاقد مجوز، مطابق رویه قانونی گزارشی به مراجع ذی‌ربط ارسال می‌کند تا حقوق فعالانی که در چارچوب قانون عمل می‌کنند، پایمال نشود.»

این چند حاشیه درحالی که پشت سر گذاشته شدند که ۱۰ تیرماه هم‌زمان با پخش قسمت پنجم سریال، فیلم‌برداری آن نیز به پایان رسید.

پس از چند روز آرامش خبری، شامگاه ۱۸ تیرماه بود که جنگ اصلی شروع شد! هانیه توسلی تصویری از یک سکانس حذف‌شده قسمت ششم را منتشر کرد و محمدحسین مهدویان کارگردان این سریال نیز با انتشار متنی مفصل اعتراض کرد.



دعوا پشت دعوا

هنوز دعوای قسمت ششم از اذهان پاک نشده بود که نوبت به ممیزی و پخش نشدن قسمت هفتم رسید!

شامگاه ۲۴ تیرماه محمدحسین مهدویان از پخش نشدن قسمت هفتم آن به دلیل سانسور زیاد خبر داد و نوشت: «از دوازده مورد سانسور قسمت هفتم سریال «زخم کاری» که قسمت مهم و جذابی هم هست، ۱۰ موردش را انجام دادیم و در دو مورد دیگر به خاطر جلوگیری از آسیب جدی به داستان، تصمیم به تعدیل صحنه‌ها گرفتیم. باین حال سازوکار سانسور ساترا دو موردی را که تعدیل شد نپذیرفت و بدون دلیلی قانع‌کننده اصرار به حذف کامل‌شان دارد. به این ترتیب مجوز نمایش قسمت هفتم سریال را صادر نکردند و این قسمت به دلیل نداشتن پروانه نمایش فردا پخش نخواهد شد.»

همچنین فیلمو پلتفرم تولید و پخش‌کننده سریال هم دلیل عدم پخش به موقع سریال را «عدم تفاهم و توافق تیم تولید با تیم نظارت ساترا و نقطه نظرات متفاوت طرفین در خصوص برخی موارد اصلاح» اعلام کرد. بازهم سعد در توییتر پاسخ بیانیه فیلمو را این گونه داد که موارد اصلاحی از اواسط هفته به پلتفرم اعلام شده که زمان کافی برای اعمال آن‌ها در اختیار عوامل تولید بوده است. و خبر از پیگیری حقوق تضییع شده کاربران ناشی از اهمال پلتفرم در اعمال اصلاحات در زمان مقرر داد.

سعد البته در ادامه متنش اتفاقات حاشیه‌ای سریال زخم کاری را حاشیه‌سازی‌های عمدانه تلقی کرده و نوشت: «مبنای جنجال

پیایی، به عنوان یک تکنیک بازاریابی را برای زیست‌بوم رسانه‌های صوت و تصویری کشور، مضر می‌دانیم.»

این جدال شامگاهی در توییتر با پاسخ فیلمو ادامه یافت و پخش‌کننده سریال «زخم کاری» در پاسخ به ساترا اعلام کرد: «گفته‌اید ساترا فرآیند محور است در صورتی که فرایندهای ساترا یک طرفه طراحی شده‌اند و باید در طراحی آن‌ها از بازیگران بخش خصوصی نظر مشورتی، تجربی و حرفه‌ای گرفته شود. بیان کرده‌اید که پلتفرم حقوق کاربران را تضییع کرده! در حالی که به جای جبران خسارت مالی وارد شده بر پلتفرم و مخاطبین، دست پیش گرفته‌اید که قطعاً منصفانه و اخلاقی نیست. نوشته‌اید که عدم پخش یک تکنیک بازاریابی است؛ اما نمی‌دانید سریال «زخم کاری» به اندازه کافی محبوب و پرمخاطب است و نیت خوانی و فرافکنی و انگ بازاریابی پس از اطلاع از همه تلاش‌های پلتفرم و تیم تولید تا عصر روز پنجشنبه برای پخش، نادیده گرفتن حقیقت و به دوراز انصاف است.»

ماجرای همچنان ادامه داشت! فردای آن روز یعنی ۲۵ تیرماه محمدجواد شکوری مقدم مدیرعامل فیلمو در یک گروه فرهنگی با پیامی به سؤالات و صحبت‌های برخی از منتقدان و اهالی فرهنگ درباره حواشی اخیر ممیزی‌ها پاسخ داد.

در بخشی از متن وی آمده است: «بضاعت تصویری جامعه و مردم را می‌دانید؟ حجم محتوی هالیوودی که مردم در روز می‌بینند را مطلع هستید؟ اینستاگرام ۱۰ برابر فیلمو بازدیدکننده دارد! ما کجای بازی هستیم؟ همین مختصر جذابیت محتوی سینمای

و این داستان یکی از جنجالی‌ترین آثار نمایشی در سال‌های اخیر ایران است. داستانی که باعث می‌شود به مقوله‌ها و مفاهیمی چون سانسور و نهاد متولی نظارت بر آثار، کم و کیف تبلیغات برای پرفروش شدن آثار و از طرفی نسبت سنجی ساترا با آثار نمایشی بیشتر فکر کنیم.

ایران را هم با کج سلیقه‌گی و بی تدبیری بگیریم! بعد چه می‌شود؟ صداوسیما موفق بوده که سینمای خانگی را به او داده‌ایم؟ حتماً چشم پسرش را کور می‌کند، شک نکنید.»

همان شب وحید فرهمند قائم مقام ساترا از جلسه‌ای خبر داد که ۲۶ تیرماه برای بررسی مشکل مجموعه نمایش خانگی «زخم کاری» در این نهاد برگزار می‌شود. به گفته وی، در این جلسه عوامل سریال «زخم کاری»، نمایندگان پلتفرم پخش‌کننده و نمایندگان ساترا حضور خواهند داشت.

این جلسه با عنوانی دیگر در تاریخ ۲۸ تیر برگزار شد و مرد اول این جلسه تخت‌کشیان تهیه‌کننده «زخم کاری» بود که از آگاهی خود به رعایت خط قرمزها گفت. عصر همان روز، ساترا با اعمال اصلاحات روی سریال پخش آن را از ۲۸ تیرماه بلامانع اعلام کرد.

و این داستان یکی از جنجالی‌ترین آثار نمایشی در سال‌های اخیر ایران است. داستانی که باعث می‌شود به مقوله‌ها و مفاهیمی چون سانسور و نهاد متولی نظارت بر آثار، کم و کیف تبلیغات برای پرفروش شدن آثار و از طرفی نسبت سنجی ساترا با آثار نمایشی بیشتر فکر کنیم.

با پایان ماه تیر، ماه مرداد دیگر از حاشیه برای «زخم کاری» خبری نبود و تا روزهای



اول شهرپور که قسمت سیزدهم این سریال توزیع شده است به‌غیراز برخی حرف‌وحديث‌ها درباره ممیزی برخی از تکه‌های سریال دیگر خبرچندانی به‌گوش نمی‌رسد.

آنچه مسلم است حاشیه‌های زیادی که دامن «زخم کاری» را گرفت چندان فرصتی برای تحلیل و نقد محتوایی و فرمیک اثر را فراهم نیاورد و این آسیب باعث شده است که یکی از مهم‌ترین سریال‌های این روزهای شبکه نمایش خانگی و اثری مهم در کارنامه محمدحسین مهدویان فیلم‌ساز جوان و البته مهم در یک دهه اخیر، به‌خوبی مورد مذاقه قرار نگیرد. گرچه ما در این شماره از نشریه «سینماچی» تلاشی داشته‌ایم که نقد و تحلیلی از منظرهای مختلف بر سریال داشته باشیم.

زخم تکراری!



علیرضا بهرامی

گرفته شده است یا خیر؟ سریال «زخم کاری» این روزها یکی از پربحث‌ترین تولیدهای تصویری دست‌کم در سال ۱۴۰۰ بوده است. واکنش‌ها هم بیانگر آن است که از اقبال عمومی خوبی نیز برخوردار بوده است. در این حین، برخی حاشیه‌های آن به‌عنوان ویژگی‌های قابل‌تحسین ذکر شده است که صاحب این قلم بر این عقیده است که هیچ‌کدام از آن‌ها بکر و خلاقانه نبوده، بلکه به‌نوعی تکراری بوده‌اند.

فیلم‌نامه‌ی اثر، قطعاً با توجه به ساخته‌های این چند سال، خصوصاً در حوزه‌ی سریال‌های شبکه‌ی نمایش خانگی، نه ساختارشکن محسوب می‌شود و نه جسورانه. کافی است به نمونه‌هایی چون «می‌خواهم زنده بمانم» و «آقازاده» نگاهی بیندازیم که دیگر به توضیحی نیاز نباشد. ضمن آن‌که همین کارها هم که نام‌برده شدند، تلاش بسیاری داشتند، به‌ویژه در «آقازاده» که آثار سیاسی حیرت‌آفرینی یاد شوند ولی در عمل شکست خوردند.

از این گذشته، فیلم‌نامه‌ی اقتباسی این کار از داستان بلند «بیبست زخم کاری» جناب محمود حسینی‌زاد است که خود ایشان علاوه بر مواجهه‌ای کاملاً حرفه‌ای و متین با سریال «زخم کاری»، بارها تأکید کرده که داستان‌ش را بر مبنای نمایشنامه‌ی «مکبث» نوشته است. پس در فیلم‌نامه می‌توانیم بگوییم که موضوع بکر یا حتی اقتباس خاص بودن هم منتفی است.

یکی دیگر از حاشیه‌های فرصت‌آفرین برای مجموعه‌ی «زخم کاری»، آن چیزی است که به‌عنوان بازی متفاوت «جواد عزتی» و «رنا

سینما ذاتاً به حاشیه‌هایش زنده است. اساساً اگر حاشیه را از فیلم‌سازی جدا کنیم، پرداخت قوی و قصه‌ی خوب و انگاره‌های پیامی و غیره، به‌خودی‌خود نمی‌توانند بار سینما و فیلم‌سازی را به دوش بکشند. فرضمان این است که مجموعه‌سازی، دست‌کم به این شکل که در شبکه‌ی نمایش خانگی ما اتفاق می‌افتد و می‌توان گفت که مینی‌سریال‌سازی است، هم‌نوعی فیلم‌سازی و سینماست بدون شک. پس وقتی درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کنیم، حاشیه داشتن، امر مذمومی الزاماً محسوب نمی‌شود. حال به این وجه ارزیابی می‌توان پرداخت که آیا حاشیه‌ی موجود در پیرامون یک اثر، به‌اندازه، متناسب و به شکل درستش در جوانب اثر به کار



مهدویان کلاً فیلم‌سازی است با رویکرد ویژه به اروتیسم. حتی در فیلم «لاتاری» هم که حائز رویکرد سیاسی خاصی در مقطعی خاص از شرایط سیاسی و سیاست خارجی کشور تلقی شد، بارزترین وجه، لایه‌های اروتیک اثر بود؛ تا جایی که درجه‌ی اروتیسم آن را با گونه‌ای خاص از فیلم‌فارسی‌های قبل از انقلاب می‌توان مقایسه و به‌نوعی در سینمای بعد از انقلاب، کم‌نظیر می‌توان توصیف کرد. آقای مهدویان حتی آن جایی هم که قرار است فیلم سیاسی با روایت مقطع تاریخی بسازد نیز از این تمایل به اروتیسم هیچ‌گاه غافل نبوده است.

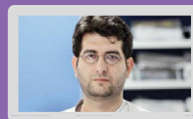
تاریخی بسازد نیز از این تمایل به اروتیسم هیچ‌گاه غافل نبوده است. بر این اساس، سوای این که مجموعه‌ی «زخم کاری» را از منظر کیفی لایق چه نمره‌ای بتوان توصیف کرد، بی‌شک می‌توان گفت که اثری است با وجه‌های تکراری و آزموده شده برای مخاطب ایرانی و گیشه‌ی سینمای ایران. مهدویان کلاً فیلم‌سازی است با رویکرد ویژه به اروتیسم. حتی در فیلم «لاتاری» هم که حائز رویکرد سیاسی خاصی در مقطعی خاص از شرایط سیاسی و سیاست خارجی کشور تلقی شد، بارزترین وجه، لایه‌های اروتیک اثر بود؛ تا جایی که درجه‌ی اروتیسم آن را با گونه‌ای خاص از فیلم‌فارسی‌های قبل از انقلاب می‌توان مقایسه و به‌نوعی در سینمای بعد از انقلاب، کم‌نظیر می‌توان توصیف کرد. آقای مهدویان حتی آن جایی هم که قرار است فیلم سیاسی با روایت مقطع تاریخی بسازد نیز از این تمایل به اروتیسم هیچ‌گاه غافل نبوده است.

این دلیل بود که شخصیت اصلی فیلم قرار بود خشم، غم، نفرت، بغض و خیلی چیزهای دیگر خود را در قالب سیگار کشیدن‌هایش به نمایش بگذارد. از ترکیب بازیگران حرفه‌ای و تازه‌کار هم بگذریم که رویکردی تکراری است و در خیلی از موردها هم جواب نداده است، نکته‌ی پایانی در این مقال، بحث هنجارشکنی در صحنه‌های با بار اروتیسم در سریال زخم کاری است. گذشته از نمونه‌های قابل‌ذکر دیگر در صنعت فیلم‌سازی ایران، به این نکته هم باید توجه داشت که «محمدحسین مهدویان»، کارگردان اثر، کلاً فیلم‌سازی است با رویکرد ویژه به اروتیسم. حتی در فیلم «لاتاری» هم که حائز رویکرد سیاسی خاصی در مقطعی خاص از شرایط سیاسی و سیاست خارجی کشور تلقی شد، بارزترین وجه، لایه‌های اروتیک اثر بود؛ تا جایی که درجه‌ی اروتیسم آن را با گونه‌ای خاص از فیلم‌فارسی‌های قبل از انقلاب می‌توان مقایسه و به‌نوعی در سینمای بعد از انقلاب، کم‌نظیر می‌توان توصیف کرد. آقای مهدویان حتی آن جایی هم که قرار است فیلم سیاسی با روایت مقطع

آزادی‌ور» از آن یاد می‌شود. درباره‌ی بازی خانم آزادی‌ور که چندان حرفی برای بیان نیست ولی بازی آقای عزتی، دست‌کم در این چندساله، چندین بار در آثار دیگری تکرار شده است. این خاصیت سینمای ایران است که وقتی فردی در نقشی خوب جلوه می‌کند، سیل پیشنهادهای مشابه به سمت او سرازیر می‌شود. کافی است به فیلم‌های «جان‌دار» و «شنای پروانه» از او در این سال‌ها توجه کنید؛ و دیگر آثاری از او که بر مبنای تمرکز بر خشونت به‌عنوان یک سوژه‌ی جذاب ساخته شده‌اند. علاوه بر این، خود آقای عزتی هم اصراری داشته که از آن وجه کمیک در بازگیری‌اش فاصله‌ای ایجاد کند، پس تا جایی که توانسته به سینمای اجتماعی روی خوش نشان داده است. اگر هم نحوه و شدت سیگار کشیدن او موردنظر بوده باشد که گذشته از نوعی تقلید از آثار گانگستری ۷۰-۶۰ سال پیش سینمای جهان با بازی بازیگرانی چون آل‌پاچینو، بیشتر یادآور فیلمی همچون «امیر» از سینمای خودمان است؛ با بازی «میلاد کی‌مرام» که آنجا هم پرداخت ناقص در بازی‌گردانی به



زخم کاری قصه بر پیکر مهدویان



کیوان امجدیان



۱۰ / ۷,۵

یا نه!
اگر منصفانه بخواهم قضاوت کنم تا دو سه قسمت قبل هم می منتقدانش را خواباند. کارش حرف نداشت. قصه اگرچه به اندازه خودش وزن داشت اما بلندقدتر از شخصیت پردازی و لحظه پردازی و کارگردانی نبود. او آن قدر بلدی خود را در کارگردانی به رخ کشید که توانست حتی دست بازیگر درجه یکی مثل عزتی را هم بگیرد و بکشد بالا. صحنه ای که مالک، ریزآبادی ها را میزند و بعد فاتحانه بیرون می رود رسماً کل انداختن کارگردان با قصه است. از آن پس هم لبخند و فندق زیبو و عینک دودی با کمک حرکت آهسته، شدند بخشی از رؤیای جماعتی که آرزویشان ماشین و خانه و ثروتی به قاعده مالک بود و قهرمانشان شد او. ضدقهرمانی

مهدویان در زخم کاری از همان اول، تکلیفش را روشن کرد. او هر آنچه از مکبث و رمان حسینی زاد و انواع و رسیونهای برگرفته از مکبث را که بود ریخت روی میز و مصرانه گفت: همه این قصه ها را ببینید و بخوانید تا بعد پنجه توی پنجه بیندازیم و ببینیم بدون موج سواری روی قصه می توانم تعلیق را برایتان کادوپیچ کنم و به جانتان بیندازمش

حرکت مهدویان سینوسی بود. او که شروع کرد همه خیال می‌کردند حکایتش مثل خرگوشی است که با سرعت از بقیه رقیب‌هایش جلو می‌زند. بی‌خبر از آنکه بی‌تجربگی و غرور دو آفتی است که باعث می‌شود حتی تمام لاک‌پشت‌ها هم از او جلو بزنند.

شروع کرد چنان آهسته و پیوسته رفت که تا انتها مخاطبانش نریزند و بروند سراغ شخصیت‌پردازی‌ها و فضاسازی‌هایی که به قاعده درآمده بودند. اما حرکت مهدویان سینوسی بود. او که شروع کرد همه خیال می‌کردند حکایتش مثل خرگوشی است که با سرعت از بقیه رقیب‌هایش جلو می‌زند. بی‌خبر از آنکه بی‌تجربگی و غرور دو آفتی است که باعث می‌شود حتی تمام لاک‌پشت‌ها هم از او جلو بزنند.

حالا- در این قسمت‌های پایانی- زخم کاری دیگر آن جذابیت سابق را ندارد. حتی تصویر مالک همه چیز از دست داده درب‌وداغان که از ساختمان بیرون می‌آمد نتوانست باعث ناراحتی آن‌ها بشود که خنده و فندک زبپوی او حالشان را جا آورده بود.

پاشنه آشیل زخم کاری به سادگی باعث شد تا با یک لحظه غفلت به دام عنصری بیفتد که بازی با آن نقطه قوت زخم کاری بود. حالا دیگر قصه‌ای که می‌تواند ناجی فیلم و سریال‌ها شود چنان خنجری بر قلب مهدویان نشانده و چنان زخم کاری به او زده که تا سال‌های سال رد این زخم بر پشت او خواهد ماند.

که بی‌هیچ ژانگولر بازی شکل گرفت و حتی کلی ضعیف و عیب هم داشت.

هم مهدویان می‌دانست و هم منتقدانش که این کار او کار سختی است. کاری که هر کارگردان مدعی و با سابقه‌ای هم نمی‌توانند ادعایش را داشته باشد و از عهده آن بر بیاید. اینکه عمداً و به دست خودت مهم‌ترین عنصر جذب مخاطب را از خودت بگیری. مثل جنگجویی که تفنگ را زمین بگذارد و با مهارت‌های رزمی‌اش مبارزه کند.

با این همه اما مهدویان بعد از چند قسمت و در شرایطی که در یک قدمی انجام کاری کارستان بود واداد و میدان را واگذار کرد.

امان از آشیل و پاشنه‌ای که او درونش رفت. مهدویان هم از پاشنه آشیل ضربه خورد. آشیل مهدویان که بدجوری رد زخم کاری را روی مخلوقش گذاشت ماجرای عشق میثم و مائده بود. ماجرابی که درست به مثابه سرعت‌گیر ضرب کار را می‌گرفت و هرچه جلوتر رفت دوربین بیشتر فریب خورد و رفت سمت این دو نفر و دوباره مهدویان ناخواسته با یک قصه نیم‌بند عاشقانه فرعی هرآن چه رشته بود را پنبه کرد. علاقه و گرایش او به قصه‌های عاشقانه باعث شد تا ایده ابتدایی‌اش را فراموش کند و آن قدر غرق در قصه میثم و مائده شود که در قسمت‌های اخیر، به دست‌اندازهای مداوم ببازد و دست‌اندازها سرعت آن ماشین پرشتاب را به صفر نزدیک کنند.

از سوی دیگر حکایت مهدویان و زخم کاری‌اش نشان داد راست می‌گویند که دود از کنده بلند می‌شود. چراکه وقتی مرحوم سلحشور قصه یوسف پیامبر را -که به فیلمی با قصه لو رفته می‌ماند-



می‌توانست بهتر از این باشد

مسائل و معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نباید عریان نمایش داد و بدآموزی دارد، نه، اما حتماً از آن دسته‌ام که انتظار دارند این هنر در خدمت ارتقا و آگاهی بخشی، و دادن راه‌کار و مذمت اشتباهات هم باشد آن‌هم به شکل هنرمندانه و نامحسوس. حرف از انتقال پیام به صورت گل‌درشت و شعاری نیست، نه. بلکه حرف از اضافه کردن چیزی برتر از آنچه وجود دارد است، حرف از تاباندن.

از طرفی هم معتقد نیستم که در فیلم و سریال‌ها نباید زیاد شخصیت خاکستری و منفی ببینیم اما حتماً دنبال شخصیت و آدم خوب‌های داستان هم می‌گردم. و به نظرم زخم کاری در مواردی که اشاره کردم کم و کاستی دارد.

به نوعی نمی‌توان با یک پایان‌بندی عبرت‌آموز خوب، اثرگذاری دنیای صرفاً تلخ سیاهی که در تمام قسمت‌های سریال جاری



زهرا چخماقی



۱۰ / ۷

زخم کاری از محدود سریال‌هایی است که تاکنون در شبکه نمایش خانگی توانسته نظرم را جلب کند. گرچه تماشای آن هر بار با حس اضطراب و دلهره همراه است و ترجیح‌م این بود این‌گونه نباشد، اما از آن دسته سریال‌هایی که هرچقدر به آن نقد داشته باشم باز نمی‌توانم پیگیرش نباشم و همین قدرت پیگیر کردن مخاطب یعنی موفقیت نسبی در جزئیات و کلیات. از آن دسته آدم‌هایی هم نیستم که بگویم



دکوپاژ و کارگردانی‌ای که می‌خواسته به سیاهی این جهان اشاره کند، آدم‌های این دنیا را دوست داشتنی و ترحم‌انگیز کرده و این خلاف چیزی است که انگار قرار بوده در تراژدی گرت‌برداری شده از مک‌بث ببینیم، چیزی شبیه به خود این اثر ماندگار.

بوده را از بین برد. می‌شد با هنر و جادوی تصویر و خلاقیت و فرم قصه و فیلم‌نامه و کارگردانی و رسالت هنرمند، نور امید و روشنی نیز از دل تاریکی‌ها بر ذهن‌ها بتابد؛ ولی دکوپاژ و کارگردانی‌ای که می‌خواسته به سیاهی این جهان اشاره کند، آدم‌های این دنیا را دوست داشتنی و ترحم‌انگیز کرده و این خلاف چیزی است که انگار قرار بوده در تراژدی گرت‌برداری شده از مک‌بث ببینیم، چیزی شبیه به خود این اثر ماندگار.

با تمام این اوصاف زخم کاری را دوست دارم و دنبال می‌کنم. شاید چون داستان درگیر کننده‌ای دارد که در این روزگار بسیاری را به فکر می‌برد، حتی اگر از برخی ضعف‌های آن نتوان چشم پوشید، اما قرار گرفتن تام‌های خوش‌سابقه‌ی بازیگری و کارگردانی و نیز جزئیات اثرگذاری همچون موسیقی متن مجابم می‌کند مانند بسیاری دیگر زخم کاری را ببینم و دنبال کنم و شاید طرفدارش باشم، اما همچنان معتقدم می‌توانست بهتر از این باشد.



مالک یا شاه غلام؟!



علی زادمهر



۱۰ / ۷

شخصیت‌ها در سریال هیچ‌گونه شباهت کاملی با شخصیت‌های رمان ندارد و کارگردان و نویسنده با گسترده کردن قصه خط اصلی کتاب را که توجه به یک فساد اقتصادی است به نوعی کنار گذاشتند.

از آن قدرت را بپذیریم و تصور نکنیم که قدرت ما بی‌انتها و تمام نشدنی است و هیچ‌کسی را یارای مبارزه با ما نیست.

سریال زخم کاری از منظری دیگر هر چند با نگاهی به کتاب حسینی‌زاد ساخته شده اما تفاوت‌های جدی با کتاب دارد. یکی از ویژگی‌های مهم کتاب نقش طبیعت و بعضاً رؤیاهایی است که مالک به تنهایی و در طبیعت می‌بیند اما در سریال به آن‌ها پرداخته نشده است. در کتاب به مافیای فساد به خوبی پرداخته شده اما آنچه در فیلم پررنگ‌تر شده روابط عشقی است و به صورت

زندگی‌هایی یکی از ویژگی‌های جذاب و دلایل موردپسند قرار گرفتن سریال شده است. مالک در این سریال صاحب هیچ چیز نیست. او زخمی از کودکی خورده که در بزرگسالی با هیچ مرهمی درمان نمی‌شود از همان زخم‌هایی که به قول صادق هدایت مانند خوره روح را در انزوا می‌خورد. او همزمان هم شاه است و هم غلام. قدرت دارد اما اجازه استفاده از قدرت را ندارد.

زخم کاری به نوعی زندگی در جامعه تحقیر را نشان می‌دهد. اینکه در یک وضعیت و جامعه استبدادزده که بر اساس ارباب و رعیتی پایه‌گذاری شده باشد، اگر دائم با رعیت با تحقیر رفتار شود روزی اگر این رعیت سر به شورش بگذارد حتی به خودش نیز رحم نخواهد کرد. زخم کاری یک هشدار جدی برای همه ما در هر مقامی است که بدانیم هر قدرتی که داریم باید مسئولیت استفاده

سریال «زخم کاری» تازه‌ترین اثر محمدحسین مهدویان توانسته مخاطبان خوبی را به سمت خود جذب کند. بازی بازیگران و قصه سریال جذاب است و کارگردانی نیز قابل قبول. اما نکته مهم درباره این سریال نشان دادن نوعی از زندگی است که در جامعه امروز ما جریان دارد و بسیاری از ما از باطن آن زندگی‌ها خبر نداریم. تمامی شخصیت‌های حاضر در سریال، زندگی مرفه، شیک و تجملاتی دارد اما باطن زندگی آن‌ها متلاشی است. این همان واقعیتی است که امروز در جامعه شاهد آن هستیم.

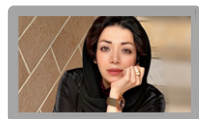
اینکه بسیاری از ما در مقام مقایسه، ظاهر زندگی دیگران را با باطن خود قیاس می‌کنیم و همین نقب زدن سریال به درون چنین



کلی شخصیت‌ها در سریال هیچ‌گونه شباهت کاملی با شخصیت‌های رمان ندارد و کارگردان و نویسنده با گسترده کردن قصه خط اصلی کتاب را که توجه به یک فساد اقتصادی است به‌نوعی کنار گذاشتند. یکی از نقاط مثبت سریال این است که ضرب‌آهنگ خوبی دارد و پر از اتفاق است و از پرگویی و دیالوگ‌های زیاد فاصله گرفته است. البته در این ریتم خوب و ضرب‌آهنگ جذاب نباید از نقش خوب تدوینگر گذشت که با کات‌های صحیح (البته اگر ممیزی اجازه داده باشد) توانسته درون‌مایه و ریتم سریال را حفظ کند. بازی جواد عزتی در این سریال بسیار موردتوجه قرار گرفته و بازی‌اش دیده‌شده است. این امر به‌ظاهر نکته مثبتی است اما درواقع نه‌تنها باعث می‌شود بازی سایر بازیگران به‌خوبی دیده نشود بلکه کلیت قصه و سریال زیر چتر بازی او کمرنگ می‌شود.

سؤال‌هایی که جوابش را می‌دانیم

ما زیاران زخم کاری داشتیم!



دنیا خمایی



۱۰ / ۸

از سردانایی و آگاهی نشأت می‌گیرد یا جهل و عدم کنترل بر خویشتن؟
آیا برای اشخاصی که توانایی مراجعه مکرر به روانکاو ندارند تماشای درام‌های تأثیرگذار و آشنایی غیرمستقیم با اختلالات روانی نتایج خوبی دارد؟ آیا مطالعه پس از ایجاد علامت سؤال از طریق درام ثمربخش‌تر است یا بی‌اطلاعی؟ آیا داشتن دانشی محدود در زمینه روان بهتر است یا بی‌دانشی؟ آیا سرگرمی محض در جهان امروز که از هزار طریق به دست می‌آید مهم‌تر است یا انتقال روشنا در عین سرگرمی؟

آیا طراحی شخصیت قهرمان مهم‌تر است یا پردازش شخصیت ضدقهرمان؟ آیا در موقعیت زمانی فعلی قهرمان تأثیر بیشتری برای انتقال مفهوم و پیام دارد یا ضدقهرمان؟ آیا طراحی ضدقهرمان جذاب در درام کارایی بیشتر در انتقال پیام دارد یا انتقام قهرمان از ضدقهرمان؟ آیا بازیگر محبوب باید در موقعیت زمانی فعلی برای تأثیرگذاری بیشتر سراغ انتخاب نقش قهرمان‌ها برود یا ضدقهرمان‌ها؟ آیا اگر جامعه در

آیا درام محل پرداخت به دردهای فردی است؟ آیا تصویر، جای نمایش سرگرمی است یا واقعیت؟ آیا واقعیت باید تکه‌پاره و جرح‌و‌تعديل شود تا قبح زدایی نشود؟ آیا باید با شفافیت از دهشتناک‌ترین وقایع گفت؟ آیا سانسور مخاطب و فیلم‌ساز را در مسیر اصرار و ایستادگی قرار نمی‌دهد؟ آیا با عدم شفافیت سلامت روان حفظ می‌شود؟ آیا با رها کردن روان زخم‌ها، زخم کاری کمتر می‌شود؟ آیا زخم کاری بدون پیگیری به شفا می‌رسد؟ آیا مگر نه این است که شفا بعد از روبرویی با مسئله و کشف محل زخم پدیدار می‌شود؟ آیا با روایت، زخم‌ها پیدا نمی‌شود؟ آیا درام تأثیر بیشتری بر آگاهی ندارد؟ آیا بدون آگاهی جامعه در مسیر روشنی قدم برمی‌دارد؟ آیا تماشای بالا رفتن میزان خشونت و جرائم



آیا یک کارگردان حق ندارد هم به امری در گذشته افتخار کند هم شاکی و گلایه‌مند وضعیت فعلی باشد؟ آیا آزاداندیشی متهم به برجسب است و شخم عقبه؟ آیا از زدن برجسب و ایجاد خودی و غیرخودی خسته نمی‌شویم؟ آیا به همان اندازه که در جهان واقعی باید خاکستری بودن آدم‌ها را بپذیریم وقت آن نرسیده که بپذیریم که دوره طراحی شخصیت سیاه‌وسفید گذشته؟

ناخودآگاه (یا بدترین حالت خودآگاه) در تربیت ضدقهرمان توانایی بیشتری داشته تا ساخت شخصیت‌های سالم و قهرمان، همذات‌پنداری مخاطب با ضدقهرمان‌ها اشتباه فیلم‌ساز است؟ آیا اگر مصلح و قهرمان در تعریف حقنه شده در چشم مردم به جایگاه شعاری و سرزنش‌گر رسیده و حتی موجب خشم عمومی شده نمی‌توان این‌طور قلمداد کرد که ضدقهرمان‌ها همان قهرمان‌های سرکوب‌شده هستند؟

آیا اگر شخصیت‌های سیاه یک فیلم‌ساز را مخاطب دوست داشته باشد و حتی در قسمت‌هایی دردهایش را با تمام وجود حس کند قصور کارگردان است این جذابیت یا جامعه در باتلاق بی‌اخلاقی دست‌وپا می‌زند و باید مقصر را جای دیگری پیدا کرد؟ آیا قداست بخشیدن و از آن‌طرف قبیح جلوه دادن امری دوست‌داشتنی برای مخاطب امروز است؟ آیا فاصله گرفتن از نگاه صفر و یکی و رسیدن به طبقه وسط میان این دو عدد درست‌تر و منطقی‌تر نیست؟

آیا هیولا یک‌شبه هیولا شده یا کودک مظلومی بوده که نیاز به کمک در او نادیده انگاشته شده؟ آیا ندیدن هیولا هزینه‌های بزرگی در آینده نمی‌سازد؟ آیا دوست داشتن نقش مالک به معنی تأیید اوست؟ آیا

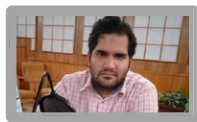
رد رابطه و مفهوم آن و اشاعه آن در میان نوجوانان با چشم‌بسته امکان‌پذیر است؟ آیا در نظر گرفتن حساسیت طبقه نوجوان و آموزش مخفی‌تر نشانه کارآمدی نویسنده و فیلم‌ساز نیست؟ آیا روابط بی‌چارچوب و ممنوعه همان عدد بزرگ خیانت در کشور ما و یکی از عوامل اصلی طلاق نیست؟ آیا رد شدن و شرعی‌سازی‌اش یعنی مهر تأیید؟ آیا عدم نمایشش یعنی رد کردن وجود و تعدد روابط ممنوعه؟

آیا فیلم‌ساز منفعل بهتر است یا صاحب اثر فاعل؟ آیا اثر اجتماعی ساختن از یک فیلم‌ساز که در نظام بندی ارزشی هم از قضا فیلم ساخته یعنی حرکت فول؟ آیا تعیین متر و خط کش برای یک فیلم‌ساز و مشخص کردن مسیر زیر سؤال بردن فردیت او نیست؟ آیا یک کارگردان حق ندارد هم به امری در گذشته افتخار کند هم شاکی و گلایه‌مند وضعیت فعلی باشد؟ آیا آزاداندیشی متهم به برجسب است و شخم عقبه؟ آیا از زدن برجسب و ایجاد خودی و غیرخودی خسته نمی‌شویم؟ آیا به همان اندازه که در جهان واقعی باید خاکستری بودن آدم‌ها را بپذیریم وقت آن نرسیده که بپذیریم که دوره طراحی شخصیت سیاه‌وسفید گذشته؟ آیا غیرازاین است که هیچ‌چیز از هیچ‌کس بعید نیست؟ و آیا مگر زخم کاری داستان بعیدهای نزدیک نیست؟ روایت هیولا‌های خفته در زخم‌های روان!



هزینه فرصت ازدست‌رفته تغییر ژانر فیلم‌ساز را چه کسی گردن می‌گیرد؟

در آرزوی ناداستان‌ها



مهدی مافی



۱۰ / ۷

برای تخصیص بهینه منابع در علم اقتصاد زیاد استفاده می‌شود. اما به نظر می‌رسد، وقتی می‌بینیم آثار هنری‌مان بهینه ساخته نمی‌شوند باید در هنر و رسانه هم از آن بهره ببریم.

عموم موافقان و مخالفان آثار محمدحسین مهدویان، احتمالاً در این گزاره با یکدیگر هم‌نظرند که او یکی از استعداد‌های چند سال اخیر سینمای ایران بوده. در همین مقطع چندساله البته ما استعداد‌های دیگری هم داشتیم، اما خصوصیتی که وی را از سایر کارگردان‌های هم‌تراز خودش متفاوت می‌کرد، توانایی مهدویان در روایت دراماتیک ناداستان بود. چیزی که کم‌وبیش از ابتدای کار در سریال «آخرین روزهای زمستان» تا «درخت گردو» با خود داشت. ناداستان بخشی جدانشدنی از سازوکار اقتباس سینمای دنیا است که باعث به وجود آمدن آثار بدیعی در تاریخ هنر هفتم شده. شاید برای‌تان جالب باشد که بدانید «همه مردان رئیس‌جمهور»، «اشک‌ها و لیخندها»، «لورنس عربستان»، «غلاف تمام فلزی»، «زودیاک»، «دار و دسته نیویورکی»

اگر می‌خواهید یک دلیل داشته باشید که ادامه این متن را نخوانید، خیالتان را راحت می‌کنم: «قرار نیست در مورد محتوا یا فُرم «زخم کاری» صحبت کنم.» چه این که معتقدم برای نظر دادن در این حوزه باید همه اثر را به‌طور کامل دید. اما سریال جدید فیلم‌مو می‌تواند بهانه‌ای باشد تا ما راجع به یکی از موضوعات کلان عرصه سینما در کارنامه محمدحسین مهدویان صحبت کنیم: اقتباس و هزینه فرصت ازدست‌رفته‌ای که کارگردان‌های ما با آن روبه‌رو هستند. بگذارید ساده بگویم. شما آخر هفته فرصت یک کار تفریحی دارید. از بین رفتن به سینما یا حضور در کنسرت، دومی را انتخاب می‌کنید. سینما و فیلمی که می‌توانستید ببینید و ندیده‌اید، هزینه فرصت ازدست‌رفته شماست. یعنی عملاً شما آن را هزینه کرده‌اید تا به کنسرت بروید. این مفهوم





«شیشلیک» هزینه فرصت ازدست رفته سنگینی را به مهدویان تحمیل کرد. هزینه‌ای به قیمت یک «ایستاده در غبار» ساخته نشده. «ماجرای نیمروز ۳» یا یک «درخت گردو»ی پربارتر. «زخم کاری» اگرچه کارگردان «لاتاری» را کماکان از فضای ناداستان دور نگه داشته اما به آینده امیدوارمان می‌کند.

یک «ایستاده در غبار» ساخته نشده. «ماجرای نیمروز ۳» یا یک «درخت گردو»ی پربارتر. «زخم کاری» اگرچه کارگردان «لاتاری» را کماکان از فضای ناداستان دور نگه داشته اما به آینده امیدوارمان می‌کند. آینده‌ای زیبا که در آن مهدویان دوباره به روزهای اوج خودش برمی‌گردد و با اقتباسی جذاب، ناداستانی دیگر را برایمان روایت کند.

بعد از «درخت گردو»، به هر دلیل، کاری را که بهینه انجام می‌داد کنار گذاشت. سراغ کمدی نه‌چندان موفقی به نام «شیشلیک» رفت. اثری که بسیاری از مخاطبانش را کاملاً ناامید کرد. اما بعد به ناگاه سر از فیلم و «زخم کاری» درآورد. این‌که مهدویان دوباره به اقتباس برگشته، به‌خودی‌خود اتفاق مثبتی است. خیلی‌ها هم که اساساً آن‌قدر از اثر جدید وی راضی‌اند که پا را فراتر می‌گذارند و ادعا کنند ساخته جدید او در قاب تلویزیون، یکی از بهترین آثار تاریخ شبکه نمایش خانگی است. قصد موافقت یا مخالفت با آن‌ها را ندارم. اما یکی از کمبودهای بزرگ سینمای ما دقیقاً درجایی است که مهدویان ستاره آن بود؛ ناداستان‌پردازی. «شیشلیک» هزینه فرصت ازدست‌رفته سنگینی را به مهدویان تحمیل کرد. هزینه‌ای به قیمت

و بسیاری دیگر از آثار مارتین اسکورسیزی مثل «دوستان خوب»، «گرگ وال استریت» و «ایرلندی» ریشه‌ای در کتاب‌های ناداستان دارند. بگذریم از کارگردانی مثل کریستوفر نولان که از اساس سراغ مقالات و نظریات علمی می‌رود و برای آن‌ها داستانشان پردازی می‌کند.

در ایران به دلایل متعدد توجه چندانی به اصل اقتباس و در پی آن، ناداستان نمی‌شود. بدون شک یکی از عوامل این موضوع، کمبود فیلم‌سازی است که توانایی دراماتیزه کردن متون غیرنمایشی را داشته باشند. مهدویان یکی از همان انگشت‌شمارانی است که می‌تواند از ظرفیت‌های هنری خودش برای روایت ناداستان‌های بومی بهره‌ویژه‌ای ببرد و حتی به مرزهای تألیف با استانداردهای سینمای ایران نزدیک شود. بالاین حال

چگونه زخم کاری از ژانر نوآر فاصله گرفت؟

قدرت پوشالی



آرش فهمیم



۱۰ / ۵

سریال «زخم کاری» شباهت بسیاری به شخصیت محوری اش دارد؛ «مالک» یکه تاز، مرعوب کننده، سرکش، پر زرق و برق، جذاب، فریبکار، سطحی، شلخته، بی هویت، پرتناقض، مخرب، دارای قدرت اما قدرت پوشالی، شجاع اما شجاعتی غیراخلاقی و هنجارشکن، پرهیاهو اما ناماندگار و فراموش شدنی است!

این ویژگی‌ها را می‌توان به تمامیت اثر جدید محمدحسین مهدویان هم نسبت داد. ما این بار با مجموعه‌ای مواجه هستیم که انصافاً در مقایسه با همه سریال‌هایی که تا به حال در وادی وی او دی دیده شده‌اند، دیدنی تر و در جاذبه و مقهورسازی مخاطب، سرتر است. روایتی پرکشش، موقعیت‌هایی تکان دهنده، ضرباهنگی خوش‌آهنگ و یک نقش آفرینی خوب و قابل تحسین از جواد عزتی، به روح و ذوق مخاطب «زخم کاری» وارد

می‌کند. اما به واقع، این سریال آنچنان هم حرف تازه ای برای گفتن ندارد. همان ماجرای همیشگی انحطاط انسان‌های پول پرست و جاه طلب باز هم به تصویر کشیده شده است؛ سیرکلی روایت از همان ابتدا قابل پیش بینی است؛ دراصل این زخم کاری که اسم و رسم سریال هم قرار گرفته، به خود مالک وارد می‌شود؛ او درحال نوشیدن دریایی از آب نمک است که هر چه بیشتر می‌نوشد عطش بیشتری پیدا می‌کند و درنهایت در این دریا غرق می‌شود. انحطاط و اضمحلال انسان در جست و جوی ثروت و قدرت، تا به حال سوژه بسیاری از آثار در سینما و تلویزیون ایران و جهان بوده است. اتفاقاً پرداختن به این موضوع در ژانرهای نوآر و گنگستری که سریال «زخم کاری» نیز در قسمت‌های اولش به آنها شبیه بود تناسب دارد. اصل و اساس این ژانرها پرداخت معمایی به افراد جاه طلب و حریص است که در رقابت و تضاد خشونت بار با هم رو در رو می‌شوند.

«زخم کاری» بعد از دو، سه قسمت از فضای نوآر و قواعد ژانر گنگستری فاصله می‌گیرد و به همان کلیشه‌های رایج در ملودرام‌های عاشقانه و خانوادگی توأم با خیانت و عشق‌های چند ضلعی آلوده می‌گردد؛ قصه سریال، آنقدر که سرگرم طرح این حالات می‌شود، با خیلی از داستانک‌ها که می‌توانست بار معمایی و تعلیق آمیز سریال را بالاتر ببرد فاصله می‌گیرد. ماجراهایی مثل قتل خان عمو و درگیری ناصر با مالک و تقابل وی با خاندان ریزآبادی و ... اجزای مهم قصه این سریال هستند که باید تعمیق و گسترش می‌یافتند و می‌توانستند عیار دراماتیک کار را افزایش دهند، اما مهدویان



این همه سطحی زندگی و جعلی بودن و واقعیت گریزی در داستان یک سریال نویر است! بله؛ «زخم کاری» هم مثل «مالک» مقتدر است؛ اما قدرتش پوشالی و جعلی است!

و همکارانش دربخش نگارش فیلمنامه، سرسری و سطحی از کنار این ماجراها گذشته اند. سازندگان این سریال بجای این قضایای مهم و جدی و رویکرد تحلیلی تر نسبت به «فساد اقتصادی» ترجیح داده اند که داستان را به سمت لودگی و آلودگی در روابط زن و مرد ببرند؛ این نشان می دهد که انگیزه های تجاری و ایجاد هیاهوی رکوردشکنی در فروش سریال برای آنها قوی تر از دیگر انگیزه هاست. مهدویان و همکارانش حتی اتفاقاتی مثل اقدامات جنایی و آدم کشی های

مالک را نیز به شکلی کاریکاتوریزه و خیلی ساده نشان داده اند؛ چطور ممکن است فردی مثل مالک که درواقع فردی احساساتی و ذاتا مرد آرام و سربه زیری است و همیشه هم موسیقی سنتی گوش می دهد، ناگهان تا این حد به سنگ دلی می رسد و به این راحتی حتی اقوام و آشنایانش را می کشد؟ او که قاتل حرفه ای و باسابقه ای نیست، پس چگونه این قتل ها را بدون هیچ رد و نشانی انجام می دهد، و هیچ کس هم پی گیری نمی کند! در دنیای برساخته در «زخم کاری» چیزی به نام پلیس وجود ندارد! چند قسمت اول را که پشت سر می گذاریم دیگر هیچ خبری از ناصر به عنوان اصلی ترین رقیب اقتصادی مالک نمی شود و گویی از صحنه روزگار محو شده است. چرا مالک، «برده» همسرش است و این همه از او حرف شنوی دارد و از

او می ترسد؟! این سوالات در متن سریال بی جواب هستند و غیرمنطقی می نمایند. چطور ممکن است در تهران امروز که یک بگومگوی ساده توجه خیل عظیمی از رهگذرها را جلب می کند، گروهی به خانه دیگری هجوم ببرند و نهایت سر و صدا را ایجاد کنند و قتل هم انجام دهند و با خیال راحت بروند پی کارشان و یک نفر هم نپرسد اینها چه کسانی بودند و در آن خانه چه می کردند و چرا خدمتکار زن را کشتند؟! این همه سطحی زندگی و جعلی بودن و واقعیت گریزی در داستان یک سریال نویر است! بله؛ «زخم کاری» هم مثل «مالک» مقتدر است؛ اما قدرتش پوشالی و جعلی است!

سریال محمدحسین مهدویان روایت یک زخم همچنان مهم است

تحقیرشدگان!



محمد صابری



۱۰ / ۵

تحقیرشدگی در پرداخت شخصیت‌های کلیدی آن نمایشنامه هم نقش اساسی داشته و آنچه اینجا باعث تازگی شده، به روز شدن و بومی شدن نمادها و مظاهر تحقیر است. جهان داستانی این سریال به رغم تمام نقاط ضعفی که می‌توان برای آن برشمرد، نسبتی معین با جامعه امروز ایران دارد. ملاک تحقیر در آن «پول» است و وسوسه شوم «ثروت بیشتر» تبدیل به ابزار تحقیر انسان‌ها شده است. طبقه انتخاب شده برای داستان هم هرچند هوشمندانه طبقه مرفه و دارنده است اما محرومیت از برازندگی و ابتلای آن‌ها به بلیه نوکیسگی، سویه‌ای دیگر به فضای ایرانی این جهان داستانی بخشیده است.

آدم‌های جهان «زخم کاری» همه زخم خورده‌اند اما هر جا توانسته‌اند زخمی هم زده‌اند. سکانس مواجهه کیمیا و مالک در

از عظمت عاریتی‌اش، حقارت تحمیلی‌اش را باید تحمل کنی. قدرت بی‌لذتی که نه فقط ارضاکنده نیست که همچون آب شور دریا، تنها تشنه‌ترت می‌کند و بیشتر تشنگی را در جانت تثبیت می‌کند. ماجرا کاراکترهای اصلی هم نیست، محمدحسین مهدویان در «زخم کاری» به خوبی عنصر «تحقیر» را به خدمت گرفته و همه شخصیت‌های اصلی و فرعی را در تعیین نسبت به آن تعریف کرده است.

همه آدم‌ها در جهان داستانی «زخم کاری» به نوعی تحقیر شده‌اند؛ یا به این تحقیر تن داده و به آن مفتخرند، یا به فریب مبارزه با آن گرفتار شده و بیشتر خود را به دامش انداخته‌اند. این عاریتی است که هوشمندانه از منبع اقتباس ریشه گرفته و نمی‌توان پیرنگ جدی آن در شاهکار ماندگار شکسپیر یعنی «تراژدی مکب» را نادیده گرفت. این

بازی جواد عزتی حرف ندارد. رنما آزادی‌ور فراتر از انتظار است. فیلمبرداری، تدوین، موسیقی و البته کارگردانی در «زخم کاری» خودنمایی می‌کند؛ اما چیزی که اولین سریال محمدحسین مهدویان را ورای خوب و بد، تبدیل به اثری مهم در نگاه من می‌کند، روایت عریان و بی‌پرده آن از زخمی عمیق بر پیکر ایران امروز است. سریال مهدویان هرچند اقتباسی از یک شاهکار ادبی و نمایشی کلاسیک است اما روایت‌گر دردی به روز و زخمی عمیق است که در سال‌های اخیر طعم آن را به تواتر چشیده‌ایم و تلخی آن را با تمام وجود لمس کرده‌ایم. از این منظر «تحقیر» تم و درون‌مایه اصلی روایت «زخم کاری» است. تحقیری که هر چند به عصیان می‌گراید اما تغییر ماهیت نمی‌دهد و همچنان تحقیر است و کوچک می‌کند. لباس بزرگی که اگر هم به تن داشته باشی، بیش



قسمت سیزدهم سریال، پس از خیانت یکی به دیگری، یکی نمادین‌ترین موقعیت‌های داستانی در ترسیم این تحقیرشدگی جمعی است. مالک می‌خواهد کیمیا را تهدید کند اما خودش از او زخم خورده و از قدرت بیشتر او هراس دارد، در مقابل کیمیا هم به نوعی گرفتار ترس و شرم توأمان است. او هم از مالک می‌ترسد چرا که می‌داند او برای اهدافش آدم می‌کشد و ابایی از ریختن خونسش هم ندارد. رویارویی دو انسان تحقیرشده که به ظاهر برای یکدیگر تهدید محسوب می‌شوند اما هر دو می‌دانند که قدرتی برای خلاصی از این تحقیر متراکم‌شده ندارند. بغض می‌کنند، اشک می‌ریزند اما هیچ کدام دلش به حال دیگری نمی‌سوزد. نهایت التماس کیمیا همین است: «فقط بگذار بروم!» همین. فقط می‌خواهند از این موقعیت خارج شوند. حرفی باقی نمانده. تحقیر، هر دو را زمین‌گیر کرده است. این موقعیت محتوم همه آدم‌های دنیای «زخم کاری» است. موقعیتی آشنا با مردم ایران امروز که شاید مفتخر به دستاوردها و حماسه‌های ریز و درشت باشند اما همه در درون احساس «تحقیر» می‌کنند. این تحقیر را مهدویان به خوبی به تصویر درآوره است. تحقیری که می‌تواند به عصیان منتهی شود؛ هیچ چیز در این دنیا قطعی و قابل اعتماد نیست.

سیناچہ
Cinema Chi



۷/۲۵



احتیاز خبرنگاران سینما و تلویزیون به سریال

زخم کاری

محمدصادق عابدینی ۷ ★★★★★★★★★★	نغمه دانش ۶ ★★★★★★★★★★	زهرا چخماقی ۷ ★★★★★★★★★★	علیرضا بهرامی ۶ ★★★★★★★★★★
زهرا منصوری ۸ ★★★★★★★★★★	علی مرادخانی ۷ ★★★★★★★★★★	فرانک آرتا ۸ ★★★★★★★★★★	کیوان امجدیان ۷/۵ ★★★★★★★★★★
مرجان فاطمی ۹ ★★★★★★★★★★	علی زادمهر ۷ ★★★★★★★★★★	وحید سعیدی ۷ ★★★★★★★★★★	محمد صابری ۸ ★★★★★★★★★★
ایزد مهرآفرین ۴ ★★★★★★★★★★	سید مهدی موسوی تبار ۷ ★★★★★★★★★★	دنیا خمایی ۸ ★★★★★★★★★★	زینب علیپور ۹ ★★★★★★★★★★
حسین غلامی ۵ ★★★★★★★★★★	علیرضا مرادی ۷ ★★★★★★★★★★	آرش فهیم ۵ ★★★★★★★★★★	پیوند مرزوقی ۷/۵ ★★★★★★★★★★
حامد یامین پور ۷ ★★★★★★★★★★	مریم فیروزفر ۸ ★★★★★★★★★★	سجاد مهرگان ۶ ★★★★★★★★★★	راضیه جبّاری ۷ ★★★★★★★★★★
احمدرضا معراجی ۸ ★★★★★★★★★★	پریسا ساسانی ۶/۲۵ ★★★★★★★★★★	سارا کنتعانی ۷ ★★★★★★★★★★	مهدی مافی ۷ ★★★★★★★★★★
عطیه مؤذن ۹ ★★★★★★★★★★	جواد محرمی ۶ ★★★★★★★★★★	آریان امیرخان ۵ ★★★★★★★★★★	پیوند مرزوقی ۷/۵ ★★★★★★★★★★
عاطفه جعفری ۸/۵ ★★★★★★★★★★	سمیرا افتخاری ۵ ★★★★★★★★★★	فاطمه عودباشی ۷ ★★★★★★★★★★	مریم قربانی ۱۰ ★★★★★★★★★★
امیرحسین مکارینی ۷ ★★★★★★★★★★	احمد رنجبر ۸ ★★★★★★★★★★	هاوار قاسمی ۷ ★★★★★★★★★★	احسان هوشیارگر ۸ ★★★★★★★★★★
فاطمه سادات بکایی رای نهم ۷ ★★★★★★★★★★		الهه باقری ۱۰ ★★★★★★★★★★	مجتبی برزگر ۱۰ ★★★★★★★★★★

«زخم‌کاری» از کتابی متفاوت و همچنین اثری ماندگار از شکسپیر اقتباس شده که اگر مهدویان تلاش می‌کرد با پرهیز از برخی ژانگولری‌های، خود داستان را روایت کند قطعاً علاوه بر بیننده عام مخاطبان حرفه‌ای را هم همراه می‌کرد. همچنین اگر از زیاد کردن پیازداغ برخی بخش‌ها و رفتارهای جواد عزتی پرهیز می‌شد با اثر شسته رفته‌تری روبه‌رو بودیم که به یمن تیم سازنده و بازیگران اصلی قدرتمندش می‌توانست بسیار جذاب شود.



۱۰ / ۷

علیرضا مرادی



محمدحسین مهدویان در اولین تجربه سریال‌سازی‌اش تصویر متفاوتی از زیاده‌خواهی‌های انسان‌ها ارائه داده است؛ موضوعی اقتباس‌شده از کتاب «بیست‌زخم‌کاری» ولی بومی‌سازی شده به دست خودش و به نام «زخم‌کاری»! که توانست بازخورد نسبتاً مثبتی از سوی مخاطبان عام دریافت کند و در قیاس با دیگر سریال‌های پخش شده شبکه نمایش خانگی یک سر و گردن بالاتر بنشیند.

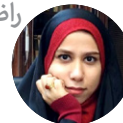
فارغ از بحث جدی درباره فیلم‌نامه و مسائل فنی سریال «زخم‌کاری»، مهم‌ترین نقطه قوت سریال را می‌توان چینش و انتخاب تیم بازیگران اصلی دانست. جواد عزتی و رعنا آزادی‌ور یکی از به‌یادماندنی‌ترین نقش‌آفرینی‌هایشان را در این سریال رقم زدند و حتی می‌توان گفت کارنامه بازیگری خود را احیا کردند.

«زخم‌کاری» علی‌رغم آنکه از ظرفیت‌های بنیادی خوبی در قصه و بازی برخوردار است، اما در جریان تبلیغات و اقدامات رسانه‌ای خود، با دست‌اندازی به سمت مسائل سطحی و پروپاگانداهای متداول خبری، اسیر حواشی شده است. این جریان شایع در میان آثار این روزهای شبکه خانگی، داشته‌های واقعی «زخم‌کاری» را نادیده گرفته است که از این حیث می‌توان آن را یک نقطه انحرافی و ضعف برای سریال دانست.



۱۰ / ۷

راضیه جباری



اساساً سینمای مهدویان مطلوب من است، مثلاً بارها و بارها می‌توانم بنشینم و «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز» را ببینم و به‌اندازه همان نخستین مرتبه از تماشای‌شان لذت ببرم پیش از «زخم‌کاری» اما با دیدن «شیشلیک» در میان همه نقدهای مثبتی که به آن می‌شد، تصور می‌کردم سینماگر موردتوجه‌ام در حال از دست رفتن است و بارقه‌امیدی نمی‌دیدم، از منظر من اما «زخم‌کاری» بازگشتی نه ظفرمندانانه اما قدمی محکم برای اوست.

پیش‌ازاین و در نظری کوتاه عنوان کرده بودم که «زخم‌کاری» تماماً تراژدی تحقیرشدگان است، تراژدی‌ای برخاسته از جامعه امروز ایران که گرچه نمی‌توانیم در بند به بندش خودمان را جا بدهیم و بیاییم اما هر بار نیشتری بر ماست و به یادمان می‌آورد گوشه‌ای از آن را ما هم چشیده‌ایم، همین است که کاراکتر اصلی‌اش بآنکه از هیچ زالتی فروگذار نیست اما ته دلمان دوستش داریم، این شاید مالک‌های درونمان است که در این چهل و چندی سال ما بارها و بارها در نطفه کشته‌ایم که می‌دادا نفس سهمگینشان سر برآورد و جماعتی را گرفتار کند، شاید هم دستان به‌جایی نمی‌رسیده و به‌قدر بضاعت‌مان تمه همان‌ها هم مشکل‌زا بوده است اصلاً شاید همین‌ها دلیلی برای موفقیت این سریال باشد.

«زخم‌کاری» عاری از ایراد نیست. چه اینکه اگر کمترین اهمیتی به حضور منطقی پلیس داده می‌شد، پرونده این فیلم با قتل نجفی در همان قسمت‌های ابتدایی بسته می‌شد. یا این مقدار استیصال مالک در برابر همسرش در باور من نمی‌گنجد.

جدای این از مسائل اما یک نکته در «زخم‌کاری» پررنگ‌تر است و آن دقت در انتخاب بازیگران و البته در کنارش قدرت مهدویان در بازی گرفتن از هنرپیشه‌ها، مثلاً رعنا آزادی‌ور کاظم هژیرزاد پیش‌ازاین نقش‌های بلند و کوتاهی را تجربه کرده بودند اما بی‌تردید حضورشان در این سریال به‌یادماندنی‌تر است و جلوه‌هایی تازه از استعدادهایشان رونمایی شده است. این همان موضوعی است که «خاتون» دیگر سریال شبکه نمایش خانگی که این روزها در حال پخش است از آن ضربه می‌خورد؛ بدسلیقگی در انتخاب بازیگران.



۱۰ / ۸

زهرا منصوری





سریال زخم کاری، به دلیل قصه، تعلیق‌هایی که به همراه دارد و گروه بازیگران جزو سریال‌های پرمخاطب شبکه نمایش خانگی قرارگرفته است. سریال از این حیث موفق نشان می‌دهد اما جنس بازی‌ها به‌غیراز بازی جواد عزتی که سنگ تمام گذاشته است خیلی با منطق جور در نمی‌آیند و از سوی دیگر شخصیت‌پردازی‌ها بسیار عجولانه به نظر می‌رسند. در حالی که چند قسمت بیشتر تا پایان سریال باقی نمانده هنوز بسیاری از گره‌های شخصیتی باز نشده و سؤالات من مخاطب بی‌جواب مانده‌است. قصه پراکندگی‌ای به همراه دارد که شاید بخشی از آن به سانسورهایی که متحمل شده برگردد. در کل از ۱۰ به این سریال نمره ۵ را می‌دهم که آن‌هم به خاطر ضرباهنگ و بازی‌های خوب آن است.

«زخم کاری» روی الگوی مکتب شکسپیر پیش می‌رود و یک تراژدی بی‌عیب‌ونقص درباره‌ی مواجهه‌ی انسان با ذات خودش است. شخصیت‌هایی که در اوج قدرت و ثروت، حتی وقتی همه‌چیز مهیاست و هیچ ترسی از محاکمه و فاش شدن رازها وجود ندارد، بازهم نمی‌توانند از جایگاهی که به دست آورده‌اند لذت ببرند. خودشان به جان خودشان می‌افتند و این پریشانی و آشفتگی، از صد حکم اعدام بدتر است.



۱۰/۹

مرجان فاطمی



۱۰/۵

سمیرا افتخاری



در میان انبوه سریال‌های خانگی، محدود آثاری هستند که با رغبت تماشا می‌کنم. «زخم کاری» به‌رغم این‌که در یکی دو قسمت خالی از قصه بود و بیش‌ازاندازه بر «فضاسازی» تأکید داشت، مخاطب را نومید نمی‌کند. ارزش کار مهدویان و همکارانش وقتی بیشتر به چشم می‌آید که می‌دانی مسیر و انتهای قصه در کتاب مشخص شده. باین‌حال سریال، دارای هویتی مستقل است و شخصیت‌ها به داستان محمود حسینی زاد جانی دیگر بخشیده‌اند.



۱۰/۸

احمد رنجبر



۱۰/۵

حسین غلامی



وناگهان میثم!

از همان قسمت اول «زخم کاری» مهدویان معلوم بود که با اثری شجاعانه طرف هستیم. شجاعت نه از منظر انتخاب کتاب محمود حسینی زاد برای اقتباس یا مکتب برای برداشت آزاد کارگردان. شجاعت اصلی مهدویان در انتخاب مثلث پیش‌برنده داستان‌اش است. زمانی که این مطلب منتشر می‌شود ۱۳ قسمت از «زخم کاری» منتشر و دیده‌شده است، مهدویان در هر قسمت توانسته با یک غافلگیری مخاطب را تشنه قسمت بعد نگه دارد و مهم‌تر از آن بازی‌های قابل‌قبولی از همه بازیگران مجموعه‌اش بگیرد. کارگردانی بشدت باهوش که به اعتقاد من حواسش به پس‌تولید و تبلیغات و بازی‌های تبلیغاتی رایج این روزهای نمایش خانگی هم هست و مشخصاً از درون خود «زخم کاری» سناریوهای تبلیغاتی مختلفی طراحی‌شده است (ماجرای عاشقانه مالک و منصوره در کیش و استخر جواد هاشمی!) اما موضوعی که شخصاً برای من در تمام این ۱۳ قسمت جالب بوده استفاده تکراری مهدویان از یک الگوی مشخص است. اما باین‌وجود توانسته در هر قسمت به مخاطب رودست بزند و سریالش را غیرقابل‌پیش‌بینی کند. مثل اتفاقی که در پایان قسمت ۱۲ افتاد و عواقب آن باعث پایان تلخ قسمت ۱۳ شد. مهدویان در تمام قسمت‌های «زخم کاری» از یک مثلث عشق و خیانت و خشونت استفاده کرده (که دلیل علاقه مخاطب به هرکدام از منظر جامعه‌شناسی قابل‌بررسی است) اما موضوع قابل‌تحسین، تکراری نشدن این فرمول است و با همین فرمول توانسته در پایان هر قسمت مخاطب را منتظر اتفاقات بعدی نگه‌دارد. شاید در نگاه اول الگوی استفاده‌شده مهدویان همانی باشد که در تمام این سال‌ها در سریال‌های شبکه جم هم استفاده‌شده اما تفاوت سریال مهدویان با نمونه‌های دیگر رفتن به عمق و گرفتار نشدن در سطح است. مهدویان براساس یک فرمول قدیمی فیلم‌سازی در هر قسمت سریالش یک نقطه اوج می‌گذارد و حالا مخاطب در پایان قسمت ۱۳ با میثم جوان زخم‌خورده‌ای مواجه شده

است که پول و قدرت دارد اما تجربه و صبوری پدرش را ندارد. ازاینجا به بعد «زخم کاری» احتمالاً شاهد خلق شخصیت تازه‌ای از مهدویان در قالب بازیگر جوان و تازه‌نفسی هستیم که یا می‌تواند در مسیر قدرت مانند پدر و مادرش تبدیل به هیولا شود و یا نیمه‌روشن وجودش او را از این گرداب نجات خواهد داد. باید صبر کرد و دید مهدویان کارتهای خودش را در قسمت‌های بعدی چگونه بازی خواهد کرد.



۱۰ / ۸

احسان هوشیارگر



سریال زخم‌کاری یکی از بهترین سریال‌های نمایش خانگی طی این دو سال بوده است. زخم کاری با نگاه مهدویان نسبت به دو رمان مکتب و بیست زخم کاری تعدیل‌شده و خشونت کمتری در نمایش سریال شاهد هستیم. این سریال به‌عنوان اولین سریال محمدحسین مهدویان می‌تواند رزومه خوبی برای او باشد. سریالی که تا به حال توانسته مخاطبان را با خود همراه کند و رضایت آن‌ها را به همراه داشته باشد.

نوع فیلم‌برداری، پیش‌برد قصه و بازی گرفتن از بازیگرانی مثل جواد عزتی، رعنا آزادی‌ور و بقیه بازیگران خاص خود مهدویان است و اگر کسی فیلم‌های گذشته او را دیده باشد کاملاً با این نوع نگاه به فیلم‌سازی مهدویان آشنا است.

نکته قابل‌ذکر این سریال بازی بی‌نقص و بی‌نظیر سیاوش تهمورث در دو قسمت ابتدایی این سریال است که مخاطب را مجبور به دیدن ادامه قسمت‌ها می‌کند. تهمورث به‌واقع یک بازیگر بی‌نظیر در این سریال بود و یکی از دلایل اصلی رضایت بالای ۹۰ درصد مخاطبان در دو قسمت اول بود. هرکدام از این عوامل و بازیگران، باعث موفقیت یک فیلم و یا سریال خواهند بود. زخم کاری این شانس را داشته که چند عنصر خوب و موفق را در کنار یکدیگر داشته باشد.



۱۰ / ۸

احمد رضا معراجی





سریال زخم کاری یکی از بهترین سریال های نمایش خانگی طی این دو سال بوده است. زخم کاری با نگاه مهدویان نسبت به دو رمان مکینث و بیست زخم کاری تعدیل شده و خشونت کمتری در نمایش سریال شاهد هستیم. این سریال به عنوان اولین سریال محمدحسین مهدویان می تواند رزومه خوبی برای او باشد. سریالی که تا به حال توانسته مخاطبان را با خود همراه کند و رضایت آن ها را به همراه داشته باشد.

نوع فیلم برداری، پیش برد قصه و بازی گرفتن از بازیگرانی مثل جواد عزتی، رعنا آزادی ور و بقیه بازیگران خاص خود مهدویان است و اگر کسی فیلم های گذشته او را دیده باشد کاملاً با این نوع نگاه به فیلم سازی مهدویان آشنا است.

نکته قابل ذکر این سریال بازی بی نقص و بی نظیر سیاوش تهمورث در دو قسمت ابتدایی این سریال است که مخاطب را مجبور به دیدن ادامه قسمت ها می کند. تهمورث به واقع یک بازیگر بی نظیر در این سریال بود و یکی از دلایل اصلی رضایت بالای ۹۰ درصد مخاطبان در دو قسمت اول بود. هر کدام از این عوامل و بازیگران، باعث موفقیت یک فیلم و یا سریال خواهند بود. زخم کاری این شانس را داشته که چند عنصر خوب و موفق را در کنار یکدیگر داشته باشد.



۱۰ / ۷

هاوار قاسمی



سریال زخم کاری یک اثر اقتباسی از یک رمان ایرانی است که این رمان هم از مکینث اقتباس گرفته. این اتفاق خوب است، اما برایم جای سؤال دارد که چرا در خیلی از موارد وفادار نبوده و همین موضوع باعث شده تا در برخی از بخش ها، سریال افت کند و داستانک ها هم نتوانست مخاطب را جذب کند. اما در مجموع بازی ها بسیار قابل قبول است، حتی مخاطب با وجوه تازه ای از بازی برخی بازیگران آشنا شده که در این باره می توان به رعنا آزادی ور اشاره کرد که خیلی خوب نقش یک زن سرد و بی رحم و در عین حال باهوش را به تصویر کشیده است. همچنین جواد عزتی با ایفای نقش مالک نشان داد که فقط در کارهای طنز موفق نیست و می تواند از پس نقش های جدی هم بر بیاید. البته در آثار دیگر هم این موضوع را ثابت کرده بود، اما در این مجموعه متمایز تر حضور دارد. همچنین سیاوش تهمورث با اینکه حضور کوتاهی در زخم کاری دارد، اما بسیار تأثیرگذار نقشش را ایفا کرده است.



۱۰ / ۷

فاطمه عودباشی



۱۰ / ۶,۲۵

پریسا ساسانی





مهم‌ترین نکته‌ای که درباره سریال «زخم کاری» وجود دارد این است که می‌تواند مخاطب را به مطالعه کتاب «بیست زخم کاری» و نمایشنامه «مکبث» به شدت مشتاق کند. این یعنی جادوی هنر اقتباس که محمدحسین مهدویان توانسته از پس آن به‌خوبی بربیاید.

البته نمی‌توان منکر یک سری نقاط ضعف در سریال هم شد. چه به لحاظ روایت قصه، چه کارگردانی و برخی بازی‌های نه‌چندان دل‌چسب مثل حضور الهه حصاری و چه تدوینی که هر بیننده‌ای را به یاد سینمای صامت می‌اندازد. اما بازی به‌شدت خوب جواد عزتی و البته نیوشا علیپور دخترک توانمند خوش آتیه‌ای که در مقابل بازیگری مثل عزتی کوتاه نمی‌آید و دریکی از سکانس‌ها از چشمانش به‌خوبی در بازی کمک می‌گیرد، تمام نقاط ضعف کار را در ذهن تماشاگر به فراموشی می‌سپارد. اگر به کامنت‌های کاربران در فضای مجازی و اظهارنظرها و پیش‌بینی‌هایشان از پایان‌بندی و روابط بین شخصیت‌ها دقت کرده باشید به این نتیجه می‌رسید که کارگردان توانسته به‌خوبی ذهن آن‌ها را به خلاقیت و تخیل و البته تفکر وادارد که کار بسیار ارزشمندی است. همین‌که در این وانفسا و زندگی سراسر پراشتهای برای دقایقی ذهن تماشاگر به‌جای مشکلات و دغدغه‌های روزمره معطوف به یک سریال و داستان می‌شود، اتفاق خوشایندی است.



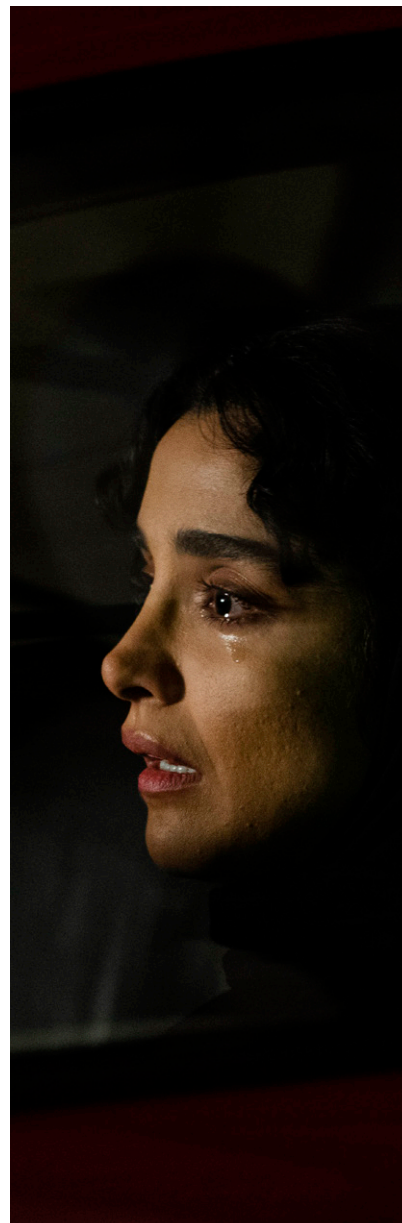
۱۰ / ۹

زینب علیپور



۱۰ / ۷

محمدصادق عابدینی



سیناچہ Cinema Chi



۷/۲۵



احتیاز خبرنگاران سینما و تلویزیون به سریال

زخم کاری